

کلام جدید

ترم اول

مفاهیم معرفتی، بنیادی و مبنایی کلام جدید

جلسه سوم: منشا پیدایش دین - بخش سوم

مدرس: استاد احسان عبادی - پژوهش گر و مدرس مباحث کلام جدید

تایپ و ویراستاری: محمد جواد اسماعیلی

تاریخ شروع دوره: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

در جلسه سوم (منشا پیدایش دین ۳) با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ نظریات مخالف نظریه اسلام در مورد منشا پیدایش دین - بخش دوم

■ نظریه حالت خاص وجدانی ناشی از درد آقای یونگ و نقد آن

■ نظریه ناآگاهی و جهل عامل پیدایش دین و نقد آن

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

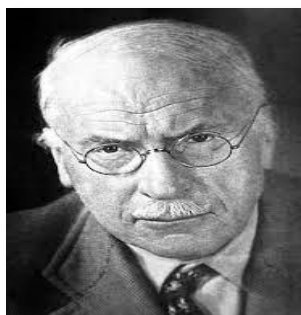
السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

نظریه حالت خاص وجدانی ناشی از درد آقای یونگ و نقد آن

در ادامه مباحث کلام در بحث منشا پیدایش دین بودیم. دو دلیل از دلایلی که فلاسفه غربی ارائه دادند را گفتیم.
بحث ترس و بقای جامعه که جلسات قبل عرض کردیم و نقد آن را توضیح دادیم.

حال وارد نظریه سوم می شویم. نظریه حالت خاص وجدانی ناشی از درد که یک امری قدسی و نورانی است. یعنی
حالت خاصی در درون انسان پیش می آید و این حس را انسان در درون خود نسبت به خدا پیدا می کند.



آقای یونگ کارل گوستاو یونگ روان پزشکی که از طریق کاوش در اعماق و روان
انسان دانش بشری را به زوایای مبهم و درونی بدن انسان رهنمون کرد.

آقای یونگ می گوید: یکی از قدیمی ترین و عمومی ترین آثار روح انسان است. به
نظر ایشان دین تنها یک پدیده تاریخی و اجتماعی نیست بلکه برای بسیاری از
افراد بشر مانند یک مسئله مهم شخصیتی است. کتاب روان شناسی و دین آقای

یونگ صفحه ۱ و ۲ این مطالب را می آورد. یونگ می گوید: دین حالتی وجدانی درباره یک امر قدسی و نورانی است.
این امر قدسی نیروی محرک یا اثری است که بر اراده انسان غلبه می کند و انسان غالباً محکوم است نه ایجاد
کننده آن. بنابراین می توانیم بگوییم علت این امر قدسی حالتی است که به انسان دست می دهد اما اراده انسان در
پیدایش آن نقشی ندارد.

منظور آقای یونگ این است که دین خود به خود در درون تو به وجود آمده و یک امر وجدانی و درونی است. از
نگاه ایشان دین حالتی است که با توجه به برخی از عوامل پدید می آید. بشر به این عوامل عنوان قدرت قاهره
داده است. قدرتی که برتر است. مثلاً ارواح، شیاطین، خدایان و ... می تواند باشد.

از طرف دیگر آقای یونگ می‌گوید دین رابطه انسانی با عالی‌ترین و تواناترین ارزش است. عالی‌ترین ارزش یک عامل روانی بسیار مهمی است که به صورت ناخودآگاه بر انسان حاکم است و انسان هم می‌تواند از آن تاثیر بپذیرد. آن عامل روانی به عنوان خدا نمایان می‌شود چون که همیشه مقتدرترین است. پس در حقیقت ما چیزی به نام خدا نداریم.

نقد نظریه یونگ:

آقای خسروپناه در این مورد نقدهایی دارد. ایشان می‌گویند چیزهایی که آقای یونگ در این تحقیقات خودش به آن می‌رسد تنها به ریشه‌یابی بحث اعتقاد به خدا پرداخته است، در حالی که دین تنها منحصر به اعتقاد به خدا نیست. دین وحی دارد، خدا پیامبرانی می‌فرستد و کتابی دارد. اگر به خود اسلام نگاه کنیم اخلاقیات داریم، اعتقادات و احکام داریم. چیزی که آقای یونگ می‌گوید فقط بخش اعتقادات است که آن هم قسمت اعتقاد به خدا است نه اعتقاد به چیزهای دیگر. این نمی‌تواند منشا کامل پیدایش به دین باشد. اگر یونگ دینی مانند اسلام را در نظر می‌گرفت کاملاً متوجه می‌شد دین اسلام فقط بحث اعتقاد به خدا را ندارد و مباحث مهم دیگری هم دارد.

نکته بعد چیزی که یونگ می‌گوید که از درون ماست و از درون بر ما غلبه می‌کند ما خواب‌هایی داریم که در خواب بر ما غلبه می‌کنند. ما گاهی اوقات در خواب هیچ اختیاری نداریم و خواب هم از درون و ناخودآگاه ماست. برخی از این خواب‌ها شیطانی است و باید بگوییم دین است؟ یا فرض کنید که فردی دیوانه است و حالت روانی به او دست داده و دست به جنون می‌زند. آیا ما می‌توانیم چیزهایی که از درون این فرد می‌آید و بر او غلبه می‌کند، بگوییم دین است؟

آقای یونگ! هر چیزی که در ناخودآگاه ماست و حالت روانی برای ما دارد و بر ما غلبه می‌کند دین نیست. این حرف کاملاً رد شده است. البته این نظریه خیلی طرفداری ندارد. آقای یونگ ارتباط پیوسته‌ای با فروید داشت و بعدها که عقاید خودش را ابراز کرد مسیرش را با فروید جدا کرد.

نظریه ناآگاهی و جهل عامل پیدایش دین و نقد آن

دکتر یوسفیان در کتاب کلام جدید خودشان عوامل دیگری را هم برای منشا پیدایش دین مطرح می‌کنند. مثلاً یکی از منشاهایی که در غرب مطرح است منشا ناآگاهی از علل واقعی پدیده‌هاست. بیشتر کسانی که با نگاه کفرآمیز به دین نگاه می‌کنند جهل و نادانی مردم را عامل دین می‌دانند. شبکه‌های ضداسلام این مورد را فراوان

تبلیغ می‌کنند. این مسئله بیشتر از طرف آقای آگوست کنت است که جامعه‌شناس معروف فرانسوی در قرن نوزدهم است. در سال ۱۷۹۸ به دنیا آمد و در ۱۸۵۷ هم از دنیا رفت که قرن نوزدهم بود. سخنان او منبع مهمی برای بسیاری از نظریه‌پردازان روی این مورد شده است که ناآگاهی و جهل باعث پیدایش دین شد.



آگوست کنت

آگوست کنت می‌گوید در روند تحول اندیشه بشر سه مرحله گذرانیم. اول مرحله ربّانی و تخیلی است. این مرحله کاملاً مذهبی است و خودش به مراحل خردتری تقسیم می‌شود. انسان‌ها ابتدا اشیای بی‌جان را می‌پرستیدند و بعدها یک مقدار پیشرفت کردند و خدایان نامرئی را می‌پرستیدند و بعدها خدایان گوناگون مانند خدای جنگل، خدای دریا و امثالهم را می‌پرستیدند و الهام می‌گرفتند.

در مرحله بعدی بشر یک مرحله فلسفی-تعبدی را طی کرد. در این مرحله به جای این‌که انسان حوادث طبیعی را به خدا نسبت دهد کاوش در مورد علت پدیده‌ها را انجام داد و تعقل را به جای تخیل به میان آورد. تخیل این بود که این پدیده‌های طبیعی عامل آن خداست که در حقیقت درست هم بود، اما ایشان می‌گوید بشر از این مرحله بالاتر آمد و به تعقل و فکر روی آورد و گفت این حوادث ربطی به خدا ندارد و عواملی دارد که باید علت‌های آن را کاوش کنم.

مرحله سوم که بشر پیشرفته‌تر شد مرحله علمی-تحصّلی است. به گفته آگوست کنت انسان در مرحله سوم تحول اندیشه خودش را از آن اشیاء به سمت بالاتر می‌برد که اصلاً یک فضای کامل‌تری را مطرح می‌کند. مباحثی که انسان فضا را علمی‌تر از مرحله قبل نگاه می‌کند. مثلاً خواب آور بودن یک ماده را فرض کنید. در مرحله اول می‌گوید این کار خداست که خاصیتی در این ماده قرار داد. در مرحله دوم می‌گوید نیروی ناشناخته‌ای در این جاست. در مرحله سوم می‌گوید این ماده خواب‌آور است. ذات آن خواب‌آور است و علم آن را اثبات می‌کند و از تجربیات آن را کشف کردند. پس ربطی به خدا ندارد.

بر اساس دیدگاه آقای آگوست کنت هرگاه علم پیشرفت می کند خدا عقب تر می رود. به تعبیر آقای آگوست کنت علم پدر طبیعت و خدا را از شغل خود منفصل کرده و او را منزوی کرده است. این مطلب را شهید مطهری در کتاب مجموعه آثارشان، جلد ۱، صفحه ۴۸۲ آورده است. پس طبق نظریه آن ها علم هر چقدر پیشرفت می کند خدا کم رنگ تر می شود. همین نظریه را امروز در کانال های ضد اسلام می بینیم.

آقای اپیکور هم نظریه او در کتاب آقای برتراند راسل آمده است. برتراند راسل کتابی به نام تاریخ فلسفه غرب دارد که در صفحه ۳۵۸ نظر آقای اپیکور آمده است که می گوید علم می تواند پدیده هایی را که خرافه پرستان آن ها را به قدرت خدایان منصوب می کنند به طرق طبیعی توجیه کند.

نقد نظریه:

دقیقا می بینید امروز خیلی از مباحث در فضای جامعه مطرح می شود. این نظریه هم مانند نظریات قبلی با یک نقد اساسی روبرو است. آقای آگوست کنت برای این حرف هایی که آورده مدرک ندارد و یک سری پیش فرض هایی را مطرح می کند و این پیش فرض ها را خودش جلو می برد و مدرکی به ما نمی دهد که دین این طور بوده و تاریخ زندگی بشر به این شکل بوده است.

بر اساس این دیدگاه، تفکر دینی انسان های قبل از دوران تفکر دینی در دوران قبل از دوران فلسفی رخ داده بود. طبق نظر ایشان تفکر دینی در مرحله اول بود، یعنی در مرحله ای که انسان ها فقط در تخیلات بودند، در حالی که واقعا به گواهی تاریخ ظهور بسیاری از ادیان بزرگ در زمان اوج اندیشه فلسفی بود. برای مثال قبل از دین حضرت ابراهیم، فلسفه در هند، مصر و ... رواج داشت. مسیحیت بعد از فلسفه یونان تولد پیدا کرد. اسلام هم که بعد از شکوفایی فلسفه یونان و اسکندریه و ... آمد. سقراط و افلاطون و ارسطو قبل از مسیحیت و اسلام بودند.

پس آگوست کنت می گوید دین زمانی به وجود آمده بود که بشر تفکر نداشت، تعقل نداشت اما بعد که علم پیشرفت کرد دین به حاشیه رانده شد. الان هم این حرف ها را می زنند. اما مسیحیت و اسلام به عنوان دو دین اصلی که امروز در جهان مطرح هستند بعد از تفکرات فلسفی به وجود آمدند نه قبل آن.

نکته بعدی این که شما می گوید وقتی علم جلو بیاید و دین عقب می رود، بسیاری از کسانی که در علم تاثیرگذار بودند افرادی دین دار بودند و مسلمانان سرآمد آن بودند. شهید مطهری در کتاب فطرت صفحه ۱۷۳ این بحث را مطرح می کند.

نکته بعد شما طبق مبانی الهی و اسلامی می توانید هم زمان نگاه الهی، نگاه فلسفی و نگاه علمی به پدیده ها داشته باشید و نیازی نیست این دو را از هم تفکیک کنید. به همین جهت قرآن می فرماید به پدیده هایی مانند طبیعت هم نگاه الهی داشته باش و هم تفکر کن.

الحمد لله بحث پیدایش منشا دین را به اتمام رساندیم و استدلالی صحبت کردیم. انشالله در جلسه بعدی با درس جدید در خدمت شما هستیم.